بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 14 دی 1395.

محصّل عرض ما در مورد مفاد کلمه شبهه این بود که شبهه هم در لغت و هم در روایات گاهی اوقات به معنای شک به کار می رود، مشتبه به کار می رود به معنای مشکوک و گاهی اوقات در مقابل شک هست. یکی از روایاتی که در مقابل شک در آن به کار رفته است روایتی است در کتاب سلیم وارد شده است.

بُنِيَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ- الْفِسْقِ وَ الْغُلُوِّ وَ الشَّكِّ وَ الشُّبْهَةِ

شک و شبهه را دو چیز مختلف قرار داده است. بعد یکی یکی در هر کدامش شعب مختلفش را ذکر می کند. الآن عبارتش را یادداشت نکرده ام که شعب شک چه شکلی تعبیر کرده است. اصلش در کتاب سلیم هست جلد 2 صفحه 950 و در کافی جلد 2 صفحه 391 حدیث 1.

وَ الشَّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْمِرْيَةِ وَ الْهَوَى وَ التَّرَدُّدِ وَ الِاسْتِسْلَامِ-وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَبِأَيِّ آلٰاءِ رَبِّكَ تَتَمٰارىٰ

وَ الشُّبْهَةُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ إِعْجَابٍ بِالزِّينَةِ وَ تَسْوِيلِ النَّفْسِ وَ تَأَوُّلِ الْعِوَجِ وَ لَبْسِ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ

در واقع غیر از آن شک هست چیز دیگری است. مجموعا به نظر می رسد که دو معنا برای شبهه وجود دارد. یک معنا شک و مشکوک و اینها و یک معنا دلیلی که شبیه الدلیل، شبه الدلیل. آن چیزی که واقعا دلیل نیست بلکه شبه الدلیل است. حالا این حدیث شریف «الوقوف عند الشبهه خیرٌ من الاقتحام فی الهلکه»، مربوط به کدام یک از آنها است؟

یک نکته ای ابتدائا عرض کنم اینکه اگر شبهه به معنای شبه الدلیل باشد، در واقع ما کسی که می داند یک چیزی شبه الدلیل است خب به آن که اعتماد نمی کند. شبه الدلیل معنایش این است که آن چیزی که شما شک دارید که واقعا دلیل هست یا نیست به مجرد شباهتش با واقع آن را دلیل نگیرید. یعنی محتمل الدلیلیه دلیل نیست. و این خب طبق قاعده است. حالا دلیل چه به معنای دلیل تکوینی عقلایی مثل یقین و اطمینان باشد و چه دلیل، دلیل تعبدی باشد تا انسان یقین نداشته باشد که یک شیئی دلیل هست دلیلیت ندارد. با احتمال دلیل نمی شود به یک شیئی اعتماد کرد و او را دلیل اخذ کرد و کاشف واقع قرار داد معذّر و منجّز واقع قرار داد. خب این طبق قاعده است این ربطی به بحث اینکه در شبهات بدویه آدم باید احتیاط کند یا نکند ندارد. شکّ در دلیل است نه شکّ در حلیت و حرمت واقعیه. شکّ در دلیل خب اصل در دلیل عدم حجیت است دیگر و عدم اعتبار است. حجیت و اعتبار دلیل نیاز به اثبات دارد. در جایی که اثبات نشده است که یک شیئی دلیل است خب دلیل نیست دیگر. خب این طبق قاعده است و درست است. اما اگر گفتیم که شبهه به معنای مشکوک است، داخل در بحث ما می شود. بنابراین این را باید دید که کدام یک از این دو معنا است. اگر معنای شک و شبهه باشد خب در محل کلام ما وارد است ولی اگر به معنای شبه الدلیل باشد وارد نیست. عرض کردم حدیث الوقوف عند الشبهه خیرٌ من الاقتحام فی الهلکه، در پنج متن وارد شده است. پنج روایت وارد شده است. یکی یکی روایت ها را می خوانیم هر کدام با معانی کدام جور در می آید. یکی روایت أبی شیبه زهری یا ابو سعید زهری، حالا متن کامل ترش را مد نظرمان هست گفتیم یک ذیلی دارد در بعضی از متن هایش

الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ وَ تَرْكُكَ حَدِيثاً لَمْ تُرْوَهُ خَيْرٌ مِنْ رِوَايَتِكَ حَدِيثاً لَمْ تُحْصِهِ

با توجه به ذیل این حدیث به نظر می رسد که شبهه را به هر دو معنا می شود معنا کرد هم به معنای مشکوک یعنی در یک چیزی که شک کردید باید احتیاط کنید. هم به معنای مشکوک الدلیلیه و ترکک حدیثا لم تروه یعنی یک چیزی را که نمی دانید دلیل حدیث واقعی است این را رها کنید، نقل نکنید یا شاید واقعا دلیل نباشد این بهتر از این است که حدیثی را روایت کنید که به دلیل عدم تسلط بر او و عدم احصاء جوانب او حدیث را کما ینبقی ذکر نکنید. این می تواند شبهه بر مبنای محتمل الدلیلیه باشد یعنی آن چیزی که لم یثبت کونه دلیلا انسان باید نزد او واقف باشد چون شاید واقعا آن دلیل نباشد و اگر آن را شما دلیل گرفتید در هلاکت می افتید. همین مضمون در نقل سکونی هم هست. همان ذیل هم دارد انّ علی کل حقٍّ حقیقهً و علی کلٍّ ثوابا هم ادامه دارد، فهم وافق کتاب الله فخذوا به و ما خالف کتاب الله فدعوه می تواند دقیقا ناظر به همین باشد که یک چیزی که ثابت نشده باشد که دلیل است و مخالف کتاب الله هست بنابراین به دلیل مخالفت با کتاب الله ثابت نشده است. انّ علی کلّ حقٍّ حقیقه، اگر واقعیت داشته باشد باید حقیقت داشته باشد اگر حقیقت وجود نداشت نباید آن را نقل کنید. اینها می تواند دقیقا به همین معنا باشد. نقل بعدی اش نقل عبد الاعلی هست که آن هم دقیقا همان ذیل ها را دارد فقط یک صدری دارد

وَ مٰا كٰانَ اللّٰهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَدٰاهُمْ حَتّٰى يُبَيِّنَ لَهُمْ مٰا يَتَّقُونَ قَالَ حَتَّى يُعَرِّفَهُمْ مَا يُرْضِيهِ وَ مَا يُسْخِطُهُ

بعد می گوید که خدا آن چیزهایی که انسان باید انجام دهد یا ترک کند را بیان کرده است. خب می تواند معنایش این باشد که اگر جایی دلیل بر یک چیزی بود که نمی دانیم دلیل بر حلال است یا دلیل بر حرام است شما باید آنجا احتیاط کنید در محتمل الدلیلیه. اینها با هر دو معنا کاملا سازگار است. همچنین ذیل روایت عمر بن حنذله بعد از اینکه مرجحات و اینها را تمام می کند می گوید

إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَرْجِهْ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ

این معنایش این است که در ظرف فقدان مرجّحات هیچ یک از دو خبر حجّیت فعلیه ندارند. محتمل هست مطابق واقع باشد محتمل است مطابق واقع نباشد این دقیقا با هم شبهه به معنای محتمل الدلیلیه محتمل المطابق علی الواقع سازگار است با هر دو معنا این سازگار است.

سؤال:

پاسخ: شک خب مواردی که انسان یک روایت می گوید که این حلال است

سؤال:

پاسخ: نه آن هم وقوف عند الشبهات ممکن است به اعتبار این باشد که وقتی دو تا دلیل مشکوک است حکم واقع مشکوک است دیگر. به اعتبار اینکه اینها محتمل الدلیلیه هستند باید وقوف کنیم یا به اعتبار اینکه وقتی اینها از حجیت افتادند واقع مشکوک است هر دو می شود. به چه اعتبار انسان باید توقف کند؟

سؤال:

پاسخ: اطلاق قضیه می گوید که شما وقتی که هر جایی شک کردید باید توقف کنید. ولو آنجا موردش موردی است که به جهت اینکه دلیل نداریم شک حاصل شده است. می گوید که نه چون اینجا دلیل ندارید بنابراین نسبت به واقع شک دارید. هر جایی که نسبت به واقع شک کنید باید

سؤال:

پاسخ: این معنایش این است که مطلق است. می گوید که شما اینجا وقتی مرجحات وجود نداشت دیگر دلیلی برای تعیین واقع ندارید بنابراین واقع برای شما مشکوک می شود و واقع که مشکوک شد باید احتیاط کنید. یا این است یا اینکه من الآن دو دلیل دارم نمی دانم این دلیل مطابق واقع است یا آن دلیل مطابق واقع است. هیچ یک از این دو دلیل را شما حق ندارید حجت قرار دهید. وقوف عند الشبهه به معنای اینکه هیچ یک از اینها را حجت قرار ندهید این یعنی محتمل الدلیلی لیس بدلیلٍ. یا اینکه مراد این است که اینها حجت نیستند، نسبت به واقع هم که شک کردید باید احتیاط کنید. احتیاط در عمل است یا احتیاط در عدم حجت قرار دادن این دو تا دلیل است. هر دو اش می شود این با هر دو اش سازگار است و روایت عمر بن حنزله مشکلی ندارد. فقط یک روایت

سؤال:

پاسخ: بله اطلاق قضیه می گوید وقوف عند الشبهات. هر چیزی که محتمل باشد که واقع باشد شما باید احتیاط کنید.

سؤال: یعنی احتمالش داده می شود یا صرف تردید کفایت می کند؟

استاد: احتمال با صرف تردید چه فرقی دارد؟

شاگرد: یک چیزی را نمی دانم ولی احتمال هم نمی دهم

استاد: احتمال ندهید که اصلا شبهه نیست ملتفط نیست که.

روایت بعدی اش روایت مسعده است. در روایت مسعده بن زیاد توجیه کردن این روایت را با معنای شک مشکل است. چون روایت این است

لَا تُجَامِعُوا فِي النِّكَاحِ عَلَى الشُّبْهَةِ يَقُولُ إِذَا بَلَغَكَ أَنَّكَ قَدْ رَضَعْتَ مِنْ لَبَنِهَا وَ أَنَّهَا لَكَ مَحْرَمٌ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ

اینجا هیچ بحث دلیل و شبه الدلیل و امثال اینها وجود ندارد ولی یک نکته ای وجود دارد که مفصل تر در مورد آن نکته صحبت می کنیم. آن این است که موردی که این روایت الوقوف عند الشبهه را در آن تطبیق داده است موردی است که برائت قطعا جاری می شود. شبهه موضوعیه است و شبهه موضوعیه مجرای قطعی برائت است. همین مثال دقیقا مثالی است که در روایت مسعده بن صدقه مثال برائت ذکر شده است. بنابراین الوقوف عند الشبهه، معنایش لزوم اجتناب نیست. این می خواهد بگوید که اگر شما در موارد مشتبه احتیاط نکردید ممکن است به مفاسد آن حرام واقعی گرفتار شوید که یکی از آنها این است که این طرف خواهر رضایی شما بوده است که همسر شما است بنابراین نمی توانستید بگیرید بنابراین خودش مشکل ساز خواهد بود. بنابراین با توجه به این تطبیقی که در این روایت شده است این معنایش بحث تنجیز احتمال نیست. تکمیل این بحث را بعدا عرض می کنم. بنابراین در مجموع به نظر می رسد که با توجه به مجموع استعمالات کلمه شبهه، مراد از شبهه مشتبه است. یعنی آن چیزی که مشکوک است. با توجه به روایات مسعده بن زیاد که تطبیق شده است. چون بعید است که مراد یک جامع باشد یک جامع عرفی اینها ندارند و دو معنای مختلف هستند. بنابراین مجموعا به نظر می رسد که مراد از شبهه معنای مشکوک هست چون روایت مسعده بن زیاد بر معنای مشکوک الدلیلیه قابل تطبیق نیست. ولی آن اشکال هست که با توجه به این روایت دیگر قابل استناد نیست.

سؤال: الوقوف عند الشبهه به این معناست

پاسخ: بله الوقوف عند الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکه. این تعبیر در روایت های مختلف به یک معنا است. با توجه به اینکه در روایت مسعده بن زیاد حتما به معنای مشکوک است در سایر نقل ها هم به نظر می رسد که به معنای مشکوک است. نه مشکوک الدلیلیه. بنابراین می گوید که در موارد مشکوک باید احتیاط کنید. مرحوم آقای صدر سه نکته اینجا به عنوان اشکال طرح می کنند. یک اشکال این بود که وقوف به معنای اقدام در مقابل احجام نیست. به معنای تریّص و تأمل و تروّی است. نکته دوم اینکه اینجا شبهه به معنای شک نیست به معنای شبیه الدلیل است. البته این نحوی که من عرض کردم ما حصل فرمایش آقای صدر است. شبیه الدلیل که عرض می کنیم با فرمایش آقای صدر تقریبا تطبیق می کند. نکته سوم این است که ایشان می فرماید که آن هلاکتی که اینجا در نظر گرفته شده است آیا اثر احتمال است. اگر قبول کنیم که شبهه به معنای شک است. یک موقعی ما می گوییم که مراد از هلاکتی که در این روایت هست هلاکتی که اثر احتمال است می باشد. گاهی اوقات مراد از این هلاکت هلاکتی است که اثر محتمل است. در بحثی که الوقوف عند الشبهه خیرٌ من الاقتحام فی الهلکه، یک نوع موازنه بین خسارتی که انسان از وقوف عند الشبهه متوجهش می شود و خسارتی که از دخول در شبهه و ارتکاب شبهه متوجهش می شود. فرض کنید که شما در یک موردی احتیاط کردید نمی دانید که این غذا حلال است یا حرام. اگر احتیاط کردید، واقعا این غذا حلال باشد چه خسارتی دیده اید؟ یک غذای حلال سودمند را از دست داده اید. اگر احتیاط نکنید چه خسارتی می کنید؟ ممکن است که حرام باشد و به حرام واقعی گرفتار شوید. ببینید در مورد این طرف قضیه ای که حلال اگر مرتکب نشوید شبهه را فایده اش فایده محتمل است یعنی شما قطعا با مرتکب نشدن حلال، مضرّتی که متوجه شما شده است مضرّت محتمل است یعنی یک چیز واقعی یک منفعت واقعی وجود داشته است که از دست شما رفته است. یک معامله ای که نمی دانید این معامله حلال است یا حرام است را اگر انجام ندادید سودی که در این معامله هست گیر شما نیامده است. اما اگر شما مرتکب شدید این با مرتکب شدن، زیانی که می بینید چه زیانی است؟ آیا مراد نفس زیان محتمل است یا زیانی که از جهت تنجیز احتمال ایجاد شده است؟ یعنی این می خواهد بگوید که احتمال شما منجّز هست و وقتی که احتمال منجّز هست عقاب اخروی می بینید و معاقب می شوید. کدام یک از اینها هست؟ ایشان می گوید که ممکن است هم چنان که در ناحیه مفضّل، ضرر محتمل ضرر به لحاظ محتمل است. ضرر احتمالی ضرر به لحاظ محتمل است، ضرر احتمالی در ناحیه مفضلٌ علیه که هلاکت باشد اقتحام فی الهلکه هم ضرر به لحاظ محتمل باشد. بنابراین این ناظر به همان مطلبی هست که، ایشان بعد ادامه می دهد که ناظر به همان مطلبی است که در دعاوی باطله ممکن است انسان به خلاف واقع مبتلا شود و امثال اینها. عرض کنم اینکه ایشان در وجه سوم تسلّم پیدا کرد که شبهه به معنای شک است. تا آخر خط باید این تسلّم را ایشان حفظ کند. ایشان آخر خط دوباره شبهه را همان معنای دیگری که برای شبهه کرده است که دعاوی باطله و امثال اینها آنهایی که شبیه حق هستند و واقعیت نیستند بحث را برد آنجا. بنابراین دیگر در نهایت خط از آن تسلمتان بیرون نیایید. فرض این است که شما قبول کرده اید با فرض قبول کردن شک این مطلب را بیاورید. بنابراین بگویید که آن احتمال دارد محذوری که در اینجا هست همان محذور وقوع در محرّم واقعی است. محذور، وقوع در محرّم واقعی است نه چیز دیگر. به این تعبیر کنیم نه اینکه بحث دعاوی باطله و اینها را که در تعبیرات آقای حائری این گونه وارد شده است که بحث را برده اند روی شبهه به معنای غیر شک. خب این یک اشکال شکلی به فرمایش مرحوم آقای صدر. ولی بحث اصلی قضیه را یعنی باید تقریب را این جوری مطرح کرد که این روایت این جوری بیان می کند که الوقوف عند الشبهه خیرٌ من الاقتحام فی الهلکه. این احتمال وجود دارد که مراد از هلاکت وقوع در حرام واقعی است نه اینکه آن حرام واقعی منجز است. خود وقوع در حرام واقعی در مورد این اقتحام فی الهلکه تعبیر کرده است. خب اگر این تقریب باشد این تقریب پاسخش روشن است. چون آنها می گویند که نفس اینکه من یک حرام واقعی مرتکب بشود که هلاکت نیست. بعضی از حرام های واقعی انقدر اهمیتش زیاد است که آنها هلاکت صدق می کند. حالا من نمی دانستم که این خمر است یا خلّ است. خوردم خمر از آب در آمد. آیا همه مفاسدی که بر حرام های واقعی مترتّب می شود به اندازه ای است که هلاکت در موردشان صدق می کند؟ بله بعضی از چیزها فرض کنید که انسان با خواهر رضایی اش ازدواج کرده است بعد انقدر گرفتاری و مصیبت دارد آنها عیب ندارد هلاکت بر آن صدق می کند. یا بعضی از چیزهایی که شما انجام دادید و بعدا منشأ شد که در شما نقص عضو ایجاد شد و امثال اینها. ولی خب حالا فلان حرام را مرتکب شدید و تب کردید یک روزی. مجرد تب کردن که هلاکت صدق نمی کند. بنابراین این هلاکت باید عقاب اخروی باشد. یعنی هلاکت، مطلق مفسده حرام واقعی هلاکت صدق نمی کند. باید عقاب اخروی باشد که هلاکت صدق کند. بنابراین خودش کاشف از این است که مراد از این هلاکتی که هست، هلاکت به لحاظ احتمال است نه به لحاظ محتمل. بنابراین از این جهت نمی شود به این روایت اشکال مطرح کرد.

سؤال: در بعضی از مصادیقش محتمل باشد دلیل نمی شود که بگوییم شما در این شبهات توقف کنید به دلیل آنکه از مصادیقی که در آنها هلاکت هست پرهیز کرده باشید

پاسخ: نه! خب بگوییم فقط از همان مصادیق پرهیز کنید.

سؤال: خب برای اینکه ضابطه دادن مشکل است

پاسخ: ضابطه دادن هر جایی که احتمال دادید که یک چیز قوی بود، مگر شما این جوری بگویید که در تمام موارد حرام ما احتمال می دهیم که یک مفسده شدیدی وجود داشته باشد که انسان را به هلاکت بیاندازد یک همچین مطلبی انصافا این جور نیست. کسانی که حرام های واقعی را مرتکب می شوند. فرض کنید کسانی که خمر می خورد حالا شراب می خورد یک دفعه، کسی که دائم الخمر هست نه، کسی که یک بار دروغ می گوید، این یک بار دروغ گفتن و امثال اینها عنوان هلاکت به همه اینها صدق کردن، همین بحثی که در بحث ضرر محتمل مرحوم اخوند این مطلب را فرمودند که در شبهات بدویه اصلا ضرر چیز ما یقین نداریم. محتمل نیست ضرر قوی. مطلق مراتب ضرر، واجب الدفع نیست. و ضرر هایی که در احکام هست، این همیشه ضرر قوی نیست. خیلی وقت ها ما نسبت به ضرر های قوی مأمون الضرر هستیم. عین همین بحث ها اینجا می آید دیگر. به نظر می رسد که بحث را باید به این شکل مطرح کرد. شاید روی همین جهات هست که آقایان این روایت کأنه هلاکت را به معنای عقاب اخروی گرفته اند گفته اند که از این روایت استفاده می شود که الوقوف عند الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکه، یعنی در موارد شبهات احتمال عقوبت اخروی وجود دارد بعد بحث را اینجا دنبال کرده اند که آیا این احتمالی که نسبت به عقوبت اخروی وجود دارد باید با قطع نظر از این روایت باشد یا همین روایت هم می تواند احتمال عقوبت را بیاورد؟ بعضی ها گفته اند که وقوف عند الشبهه خیرٌ من الاقتحام فی الهلکه معنایش این است که لو لا امر به وقوف در رتبه متقدم بر امر به وقوف احتمال عقوبت وجود داشته است. بنابراین نمی شود به وسیله همین امر به وقوف احتمال عقوبت ایجاد شده باشد و یک مراحل بحث مفصلی که آقای صدر بحث را دنبال می کند که همه اینها مبتنی بر این است که ما مراد از هلاکت را عقوبت اخروی بگیریم. شاید علتی که بحث را اصلا به این سمت و سو سوق داده اند چون خواسته اند بگویند که هلاکت در موارد مشتبه، حتما آن حرام واقعی مفسده ای که آن حرام واقعی دارد صدق هلاکت نمی کند. هلاکت را باید هلاکت اخروی گرفت که همان بحث هایی که

سؤال:

پاسخ: نه آن که ظهور ندارد. یا مثلا می گوید که شما اگر خاک بخورید فیه فساد الابدان. فساد الابدان را می شود در موردش هلاکت اطلاق کرد. هلاکت بنفسه ظهور در هلاکت اخروی ندارد. یک مراتب شدید ضرر زدنی که شبیه کشتن انسان هست

سؤال:

پاسخ: ولی من چیزم یک نکته دیگر است. اشکالی که در مورد این روایت به نظرم می رسد این است که این روایت را یک موقعی ما روایت مسعده بن زیاد را در نظر می گیریم. روایت مسعده بن زیاد الوقوف عند الشبهه خیرٌ من الاقتحام فی الهلکه، این یک موردی است که احتیاط لازم نیست و اقتحام در هلکه هم یعنی آن مضرّت واقعی وجود داشتن. این الوقوف عند الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکه با توجه به این روایت در این جور موارد که اصلا وجوب احتیاط را نمی رساند آن هیچی. خود این یک اشکال به این روایت هست اگر با عنایت به این روایت بخواهیم مطلب را دنبال کنیم. اگر این روایت را نگفتیم. الوقوف عند الشبهه اصلا معنایش چیست؟ الوقوف عند الشبهه آیا مراد شبهه حرام واقعی است یا شبهه هلاکت است؟ شبهه را ما می گوییم به معنای محتمل. حالا از آن اشکال قبلی غمض عین کردیم که این روایت ممکن است به معنای محتمل الدلیلیه و اینها، با این قید که مراد از شبهه به معنای محتمل است. مراد از محتمل چیست یعنی آن حرام واقعی که محتمل است در اینجا وجود دارد؟ محتمل الحرمه یا محتمل الهلاکه؟ اگر مراد محتمل الحرمه باشد، خب اینجا ممکن است اطلاقش اقتضا می کند که در همه مواردی که محتمل الحرمه باشد احتمال هلاکت هست و بحث هایی که آقای صدر هم دنبال کرده است نمی خواهم وارد بحثش بشوم. بگوییم مانعی هم ندارد که این احتمال هلاکت خود همین دلیل او را بیاورد. یکی از السنه زجر بیان عقابی هست که بر عمل مترتب شود. فرض کنید بگویید که کسی که خمر بخورد خدا او را در جهنم می اندازد. این خودش یعنی اینکه خمر حرام است. با همین بیان ما می خواهیم حرمت خمر را برسانیم. مانعی ندارد. اینجا هم ما با همین بیانی که ارتکاب شبهه حرام است ظاهرا به دلیل اینکه در آن عقاب وجود دارد. یکی از السنه بیان محرّمات ظاهریّا کانت أم واقعیه، بیان عقوبت متفرّع بر عمل هست. ما با خود همین بیان می خواهیم آن حرمت را برسانیم بنابراین اشکالی ندارد که عقوبت را بیان کنیم. چون با خود همین بیان شرط دیگر عقوبت که وصول حرمت هست ایصال می شود. اگر ما شبهه را به معنای محتمل الحرمه بگیریم از این احتیاط در موارد شبهه بدویه استفاده می شود. ولی معلوم نیست که چنین باشد. این شبهه ممکن است محتمل الهلاکه باشد. هلاکت هم به معنای فرض کنید عقوبت اخروی یعنی محتمل العقاب. می گوید جایی که محتمل العقاب هست شما توقف کنید شاید به آن عقاب اخروی مبتلا نشوید. محتمل العقوبه موضوع خودش حکم نمی تواند موضوع را بسازد. یعنی هر جایی که محتمل العقوبه بود باید شما احتیاط کنید. احتمال عقوبت نمی شود از این حاصل شود. کما اینکه احتمال عقوبت واقعی در مثال قبلی که از این ناشی نشده بود. احتمال عقوبتش از اینجا ایجاد شده بود. عقوبتش از اینجا ایجاد شده بود. فرض کنید که هر حکمی که ما جعل کردیم در رتبه سابقه اش موضوع ثابت باشد. یعنی هیچ حکمی نمی تواند خودش مثبت موضوع خودش باشد. بنابراین اگر چنین باشد این روایت دال بر این نیست فی کلّ مشتبهٍ باید احتیاط کرد. دالّ به یک نکته عقلی است که آقا هر وقت شما احتمال عقوبت دادید باید احتیاط کنید. این بایدش هم ارشادی است. می گوید که اگر احتمال عقوبت دادی و احتیاط نکردید به آن عقوبت گرفتار می شوید. و اینجا هم شبهه می تواند مراد شبهه هلاکت باشد. اعم از اینکه حالا من این جوری می خواهم بگویم که در خود همین روایت مسعده بن زیاد هم ما شبهه را شبهه هلاکت می گیریم. می گوییم وقوف در شبهه هلاکت اعم از اینکه این هلاکت، هلاکت دنیوی باشد به خاطر آن اهمیت آن مفسده محتمله ای که در این مورد هست چه هلاکت اخروی باشد. هر جایی که شما شکّ در هلاکت کردید احتیاط کنید. یعنی از اینکه ناخودآگاه در هلاکت بیفتید بهتر است. می گوید که شما اگر جایی احتمال می دهید که عقوبت دارد خب صبر کنید. اقدام نکنید. خب اقدام نکردید به آن هلاکت مبتلا نمی شوید دیگر. این خیلی خوب است. در واقع این یک قاعده عقلایی ارشادی است از خود این چیزی استفاده نمی شود. ارشاد به این است که انسان در جایی که احتمال الهلاکه می دهد نباید اقدام کند چون اگر اقدام کند شاید ناخواسته نفهمیده، اقتحام یعنی ناخواسته و نفهمیده، ناخواسته و نفهمیده در آن هلاکت واقعی واقع شود. اما اینکه در موارد شبهات بدویه احتمال عقوبت هست و احتمال عقوبت نیست خود این نمی تواند آن را اثبات کند باید از جای دیگر اثبات کنیم. بنابراین در جایی که ما قائل هستیم به قبح عقاب بلا بیان و دلیل بر احتیاط هم نداریم معنایش این است که در موارد شبهه بدویه مشتبه الهلاکت نیست. به نظرم آقای صدر وارد خیلی بحث های مفصلی شده اند و یک ان قلت و قلت و بالا و پایین کرده اند که من وارد آنها نمی شوم. اصل این است که شبهه را چه باید معنا کرد. شبهه الهلاکه یا شبهه الحرمه الواقعیه. اگر شبهه الهلاکه باشد دیگر ربطی به شبهات بدویه ندارد.

سؤال: بنا بر اینکه محتمل الحرمه باشد چه می شود یعنی مولوی می شود درچیز

پاسخ: ممکن است مولوی باشد به این معنا بگوییم که، می گویم آن ان قلت و قلت هایی دارد. اشکال ندارد خودش در واقع در مقام تنجیز احتمال است. می گوید

سؤال:

پاسخ: نه بحث این است که این روایت را با اخبار برائت چه کار کنیم آن یک بحث دیگر است.

سؤال: نه نه خود همین اخبار برائت اینکه بگوییم در مقام بیان وجوب احتیاط مولوی است....

پاسخ: نه چرا؟ می گوید این به شما می خواهد بگوید که فرض کنید این می گوید که شما در موارد شبهات بدویه اگر احتیاط نکنید، ممکن است در عقوبت بیفتید. معنایش این است که این احتمال منجّز است. اصلا خود این بیان منجّزیت احتمال یعنی اگر آن حرامی که اینجا محتمل است واقعا واقعیت داشته باشد آن حرام عقوبتش گردنگیر شما می شود.

سؤال: این که دیگر مولوی نیست

پاسخ: مولوی است مولوی طریقی است.

سؤال: یعنی نفسی نیست

پاسخ: نه مراد ما حالا این است که خود این به معنای تنجیز احتمال است. تنجیز احتمال که بخواهیم بگوییم نه اینکه بر خود احتمال عقوبت مترتب شود. یعنی اگر این احتمال مطابق واقع باشد، واقع عقابش مصحح دارد. منجّز یعنی همین دیگر. یعنی اگر واقع حرمت باشد شارع می تواند عقوبت کند. این مفاد این روایت می شود. اگر مراد از شبهه، شبهه حرام واقعی باشد، این روایت از آن استفاده، اطلاق روایت اقتضا می کند که در تمام موارد شبهه احتمال عقوبت وجود دارد. که خود این احتمال عقوبت معنایش این است که این شبهه و احتمال منجّز است. می گویم وارد ان قلت و قلت هایش نمی شوم. اجمال عرض ما این است که مانعی ندارد که به وسیله خود همین روایت تنجیز احتمال بیاید. اینکه تنجیز احتمال باید در رتبه متقدّم باشد آن لازم نیست. خود همین روایت احتمال را منجّز کند درست است. آن ان قلت و قلت ها و بحث هایی که در کلمات آقایان و آقای صدر دنبال شده است را ما دنبال نمی کنیم. ولی عمده این است که اینکه شبهه به این معنا باشد معلوم نیست. اینکه شبهه به این معنا باشد معلوم نیست بنابراین

سؤال:

پاسخ: محتمل است که آن هم باشد. دو تا معنای مختلف است.

سؤآل: شبهه از این جهت که بالاخره احتمال افتادن در چیز را دارد و آن هم خودش هلاکت است. یعنی آن مفسده عین هلاکت است

پاسخ: آن را فرض داریم از آن که گذشتیم که شبهه اینکه همه مفاسدی که در احکام هستند هلاکت به آن صدق می کند درست نیست. بنابراین مراد ا

هلاکت را می گوییم باید عقاب اخروی معنا کنیم. آن اشکال را رفع ید نمی کنیم. می گوییم باید هلاکت را عقاب اخروی معنا کنیم تا صحیح باشد. ولی این روایت معنایش این نیست که در هر شبهه حرمتی هلاکت اخروی وجود دارد احتمالا. چون معنای شبهه، شبهه در حرام واقعی نیست. مشکوک الهلاکه است نه مشکوک الحرمه. می گوید جایی که مشکوک العقاب باشد شما باید احتیاط کنید. این باید معنایش این است که اگر مشکوک العقاب را احتیاط نکردید ممکن است به آن عقاب مبتلا شوید نه اینکه خود این می خواهد عقاب جدیدی بیاورد. همان ارشادی می شود به اجتناب. مشکوک الحرمه باشد می شود نفس همین روایت تنجیز احتمال حرمت را به دنبال بیاورد. این اجمال این بحث. بنابراین به نظر می رسد که اصل بحث این است که شبهه را چه طوری، اینکه شبهه به معنای شبیه الدلیل باشد یا احتمال باشد امثال اینها که آقای صدر دنبال کرده اند آن درست است که اگر اثبات شود که شبیه الدلیل است مطلب چیز است ولی عمدتا این است که اگر هم شبهه به معنای مشکوک هم باشد معلوم نیست مراد مشکوک الحرمه باشد. ممکن است مشکوک الهلاکه باشد که مشکوک الهلاکه را نمی شود به این روایت تمسک کرد. این بحثش تمام من فردا نمی خواهم بحث کنم یک سری روایت های مضامینی که شبیه این روایت وارد شده است را می خواهم نقل کنم. به نظر می رسد که مجموعا این روایت در واقع یک نوع امر ارشادی است. امری است که در بعضی از مراتبش مستحب است و در بعضی از مراتبش واجب است و امثال اینها. من روایت هایی که مضمون در مورد قواعد وقوف عند الشبهه ذکر شده است را فردا می خوانم که مشخص شود که این روایت در مقام بیان وجوب وقوف عند الشبهه نیست. از مشابهات این روایت هم استفاده می شود که این روایت نمی خواهد خودش وقوف عند الشبهه را بگوید که واجب است. آن روایات ممکن است وقوف عند الشبهه مراد شبهه حرمت واقعی باشد. اگر مراد از وقوف عند الشبهه، وقوف عند الشبهه حرمت واقعی هم باشد روایت هایی وجود دارد که از مجموع آن روایات استفاده می شود که وقوف عند الشبهه کار خوبی است نه کار واجبی است. لحن روایت های زیادی که وجود دارد این از آن استفاده می شود. این هم اشکال دیگری است که اگر شبهه را هم به معنای شبهه حرام واقعی بگیرید، از مجموع روایات متعددی که وجود دارد مجموعا استفاده می شود که وقوف عند الشبهه کار خوبی است نه کار واجبی است. عبارت این را فردا می خوانم انشاءالله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد